

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: خورگه کاسالس یانو
فرستنده: عثمان حیدری
۱۸ فبروری ۲۰۲۲

جهان نمی‌تواند به همین روال به عمل‌کرد خود ادامه دهد



این جهانی است که نه بهتر بلکه روز به روز بدتر می‌شود. جهانی که بحران‌هایش نه تنها کاهش، بلکه حتی تشدید می‌یابد. جهانی که جنگ سرد ماه‌هاست در آن شکل گرفته و همواره از طرف خواستاران آن تشدید می‌یابد... جهان هنوز وقت دارد با بربریت مقابله کند.

هر روز وقتی نظری به مطبوعات می‌افکنیم، چاره نداریم جز این‌که به فلم چارلی چاپلین دیکتاتور بزرگ ببینیم: یک سلمانی/دیکتاتور یهودی از تاسمانیا که در دفترش با کره جغرافیائی زمین بازی می‌کند و با سیاست برتری‌طلبانه و نظامی خود جنگی را آغاز می‌کند (در فلم جنگ دوم جهانی) که با دروغ‌های گویلز این همه فاجعه پدید آورد.

علت جنگ دوم جهانی را باید طبیعتاً در استقرار نظم نوین و تقسیم جهان بین قدرت‌ها جست و جو کرد. این امر ناشی از تغییراتی بود که با پیدایش امپریالیسم به عنوان بالاترین فاز سرمایه‌داری طی قرن‌ها پدید آمده بود. در قرن ۲۰ این مبارزات و بحران‌ها ادامه پیدا کرد و در پایان جنگ اول جهانی تشدید یافت و با بحران اقتصادی ۱۹۲۹ ابعاد بزرگتری پیدا کرد. با این‌که بحران‌های قبلی صعود فاشیسم در ایتالیا و آلمان را ممکن ساخت ولی به قدرت رسیدن موسولینی و هیتلر این موقعیت و توجیه را به وجود آورد تا آلمان نازی در سال ۱۹۳۹ پولند حمله برد و در واکنش به این حمله بریتانیا و فرانسه در همان سال به آلمان اعلان جنگ کردند و از سوی دیگر جاپان نیز کوشش کرد از موقعیت استفاده کرده با امضای قرارداد پیمان سه‌جانبه محور رم-برلین-توکیو در منطقه آسیائی اقیانوس آرام به کشورگشائی بپردازد. در اینجا، مورد آلمان با تبلیغات بدبینانه و دروغین و ترسیم چهره‌ای بدخیم از دشمن و غلو و ابتذال ایده‌های دست‌چین‌شده مشخص و تکرار نامحدود آن‌ها که توسط گویلز سازماندهی شده بود... و همین‌طور استفاده از رسانه‌های مدرن وقت، نفرت و طرد دگراندیشی و متفاوت بودن و باور کورکورانه به هیتلر و نازیسم به آن اضافه شد.

هر چند آنچه که گفته شد به جنگ دوم جهانی مربوط می شود ولی بین آن زمان و اکنون تفاوت های چندانی وجود ندارد. بیانیید دقیقتر بررسی کنیم:

این جهانی است که نه بهتر بلکه روز به روز بدتر می شود. جهانی که بحران هایش نه تنها کاهش نمیابد، بلکه حتی تشدید می شود. جهانی که جنگ سرد ماه هاست در آن شکل گرفته و همواره از طرف خواستاران آن تشدید می شود. جهانی که در آن تنش بین دو قدرت بزرگ چین و ایالات متحده آمریکا روز به روز شدیدتر می گردد، جهانی که آمریکا روسیه را رقیب اصلی دوم خود می داند که در نتیجه تبعاتی برای بقیه جهان به همراه خواهد داشت که مطمئناً مثبت نیست...

همه چیز مملو از دروغ که دیگر حتی نیازی هم به معتبر بودن ندارد و مانند «شاهزاده» ماکیاولی اتیک و اخلاق را زیر پا می گذارد. تنها چیزی که به حساب می آید شیوه تفکر ژئواستراتژیک و یا روشن تر بگوئیم طرح یک سیاست ستراتیژیک برای بازگشت به قدرت مطلق (جهان یک قطبی) به جای جهان مشترک (چندقطبی) است. برای ممانعت از برپائی جهان چند قطبی ایالات متحده آمریکا خود را روی دشواری هائی که چین مسبب آن است، متمرکز کرده و وظیفه «بازدارندگی» روسیه را به عهده ناتو قرار داده است. اتحادیه اروپا که در آغاز قرن جدید با ایجاد ارز مشترک، یورو این نیت را دنبال می کرد که ایالات متحده را به نبرد فراخواند، دیگر به عنوان بازیگر در مناقشات ژئواستراتژیک در نظر گرفته نمی شود و تنها گفتمان ایالات متحده پر از دروغ های گوبلز، را که معرف حضور اروپائیان است، تکرار می کند. به این دلایل ناتو با خطر ریزش روبه رو است زیرا واقع بینی سیاسی کشورها که به طور مستقیم با افزایش تنش و یا حتی خطر جنگ روبه رو هستند، آنها را مجبور می سازد خود را از گفتمان ضدروسی دورنگامدارند.

روسیه به نوبه خود با حامل پیام همان طور که هست (یعنی ناقل) رفتار می کند و مستقیم آمریکا را مورد خطاب قرار می دهد. روسیه تأکید می کند که اجازه نخواهد داد که منافعش نادیده گرفته و یا ضایع شود و همان طور که ولادیمیر پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ به نام روسیه اعلام کرد اجازه نخواهد داد که مواضع این کشور زیر پا گذارده شود. او با این که دقیقاً می دانست که همه حاضران با اظهارات او موافق نیستند، جهان یک قطبی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پدید آمده بود را مختوم اعلام کرد و تأکید نمود که استعمال خشونت در روابط بین المللی تنها هنگامی مشروعیت دارد که با حقوق بین الملل و منشور ملل متحد مطابقت داشته باشد.

ظاهراً این طور به نظر می رسد که «شاهزاده» هنوز درک نکرده که جهانی که او مدعی رهبری آنست همین طور در خاور میانه نیز در وضعیت خطیری به سر می برد. این جهان، جهانی است که در آن تنش ها در منطقه شرق مدیترانه ادامه دارد و مناقشاتی با شدت های کم و یا زیاد موجود است که کشورهای ترکیه، یونان و فرانسه در آن سهمینند ... و سپس لیبیا، کشوری که در اثر تجاوز غرب ویران شد و گروه های مزدور در آنجا به فعالیت مشغولند و وضعیت کماکان سخت و نگران کننده است.

ظاهراً «شاهزاده» در مورد وضعیت بغرنج موجود در خلیج فارس، که در اثر دخالت و تجاوز مداوم علیه ایران بیشتر تشدید می شود نیز زیاد نگران نیست. همین طور تجاوزات بی پایان در عراق و مقاومت در این کشور علیه نیروهای اشغالگر «شاهزاده» را ناراحت نمی کند، همین طور جنگ در یمن و یا اسرائیل با گرایش شدید آن به کشورگشائی که کشتار خلق فلسطین و به اصطلاح «قرارداد ابراهیم» را بر می گیرد و همین طور جبهه های باز علیه ایران، سوریه، حزب الله و لبنان...

و به همین شکل مناقشات در منطقه ساحل و یا مغرب که در آن گروه‌های تروریستی با ارتباط با جهادگرایان جولان می‌دهند و یا تشنج‌ها در آبهای قطب شمال و نظامی سازی آن که واکنش روسیه را ایجاب می‌کند، همه و همه چیزی نیست که برای «شاهزاده» مهم محسوب شود.

در امریکای لاتین و بحیره کارائیب، در امریکای ما که شکست نولیبرالیسم و همه‌گیری تضادها را تشدید کرده و به نرخ فقر و مهاجرت افزوده، به نظر می‌رسد که «شاهزاده» زیاد محبوب نیست. بسیاری از کشورهای منطقه مجدداً به ترقی‌خواهی روی آورده‌اند و با این‌که ایالات متحده هرچه از وجهه‌اش در مناطق دیگر جهان کاسته می‌شود، بیشتر کوشش می‌کند تا روند تحول را متوقف سازد و کشورهایی را که «استقلال دوم» خود را به دست آورده‌اند منزوی کند و برای این کار نوکرانی جست و جو می‌کند، که به آن کمک کنند، با این‌حال نیروهای ترقی‌خواه روز به روز قوی‌تر می‌شوند و این باعث خواهد شد که «شاهزاده» به اهداف خود دست نیابد.

و ظاهراً این‌طور به نظر می‌رسد که «شاهزاده» درک نمی‌کند که بحران سیستم و بحران در کشور نمونه سیستم یعنی ایالات متحده روز به روز شدیدتر می‌شود و دیگر در ادبیات کارشناسانه سخن گفتن از «هرج و مرج جهانی»، «هرج و مرج سیستم»، «جهانی در بی‌نظمی»، «روند بحران نهائی سرکردگی ایالات متحده» غیر معمول نیست. ... و برندگان جایزه نوبل و نویسندگان معتبری چون «پل کروگمان»، «ژوزف استیگلیتز»، «امانوئل والراشتاین» و «نول روبینی» هشدار می‌دهند که در صورت عدم تصحیح کورس، فاجعه در شرف وقوع می‌باشد.

این واقعیت که اقتصاد مالی شده افزایش یافته، تمرکز ثروت غیر قابل تحمل شده و ارزش تعداد کمی از کنسرتهای فرامیلتی بزرگ در بازار بورس ۱۶ تا ۱۷٪ تولید ناخالص جهانی گردیده است، در واقع مخل عملکرد سیستم است ولی برای آنها این امکان را پدید آورده که به آن چنان نرخ سودهایی دست یابند که قبل از آغاز بحران غیرممکن به نظر می‌رسید و تمرکز بیشتر ثروت آنها را تضمین می‌کند. این نشان می‌دهد که جهان نمی‌تواند مانند قبل عمل کند و روشن می‌کند که نظم بین‌المللی باید تغییر پیدا کند.

جهان امروز که «دیکتاتور بزرگ» خودخوانده کوشش می‌کند برآن حکمفرمائی کند، به این شکل که در دفتر بیضی شکل خود با کره جغرافیائی بازی می‌کند، و آن‌هم در کشوری که گویا برگزیده خداوند است تا جهان را به شکل او بیافریند ... و به ایجاد مناقشات دامن می‌زند به این صورت که از مهره های شطرنج خود استفاده می‌کند و در مکانیسم‌های مالی بین‌المللی متوسل به پول بی‌پشتوانه می‌شود که خود به تورم دامن می‌زند و آن را تشدید می‌کند و سطح زندگی مردم را تنزل می‌بخشد به ویژه در کشورهایی که این پول را چاپ نمی‌کنند که به نوبه خود به تشدید بحران می‌انجامد.

و بحران‌ها باعث مهاجرت مردم از کشورهای عقب‌نگاه داشته شده به کشورهای پیشرفته می‌گردد که از آن جلوگیری به عمل می‌آید و به نوبه خود باعث تحریک مناقشه می‌شود که افزایش بودجه نظامی را به دنبال دارد و منابعی را که برای مقابله با وضعیت واقعاً اضطراری که بشر با آن رو به رو است، ضروری است، محدود می‌سازد: افزایش دما و تغییرات اقلیمی، مقابله با همه‌گیری و استفاده از کیرنتیک، مبارزه با تبعیض به هر شکل، والاکرائی (Suprematism) و انواع اشکال نژادپرستی...

جهان هنوز وقت دارد با بربریت مقابله کند. هیچ کشوری به تنهایی از عهده این کار برنمی‌آید، تنها به طور دسته جمعی می‌توانیم بر آن غلبه کنیم. بگذار هرچه ممکن و غیرممکن است انجام دهیم تا این هدف تحقق یابد.

برگرفته از: گرانما ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا